

مروری بر روابط دیرین ایران و دنیای یهود

و شکل گیری اسرائیل ستیزی در ایران

محمد ارسی^۱



یادداشت نویسنده: این مقاله دومین نوشته از مجموعه مقاله هایی در بررسی وقایع تاریخی مهمی است که بعد از جنگ جهانی دوم در خاورمیانه و آسیای غربی رخ داد و در شکل گیری وضع امروزی منطقه و دنیا نقشی تعیین کننده ایفا کرد. بخش اول در آرمان ۴ به شکل گیری پاکستان پرداخت. این بخش به مناسبت هفتادمین سالگرد تشکیل کشور اسرائیل نوشته شده و دنباله آن در شماره آینده آرمان خواهد آمد.

نظری به روابط دیرینه ی ایران و دنیای یهود

مردم سرزمین ایران سده ها پیش از شاهنشاهی هخامنشیان با یهودیان در ارتباط بودند و از احوال هم کم و بیش اطلاع داشتند، به عنوان نمونه آشنایی اولیه با دولت و مدنیت ایلامی یا عیلامی را که به مدت بیست و هفت سده در مناطق مرکزی و جنوب سرزمین ایران دوام آورده بود، وامدار تورات هستیم که:

^۱ - محمد ارسی، جامعه شناس و تاریخ دان، صاحب تالیف های متعدد در زمینه تاریخ ایران و خاورمیانه است.

"بیش از ۲۰ بار نام ایلام را آورده است؛ البته به صورت سامیِ عیلام. برای نمونه در سفر پیدایش با این که از ایلام در مقام نخستین پسرِ سام یادشده، به گمان، بیشتر قلمرو جغرافیایی منظور بوده است، چون ایلامیها در همسایگی شرقی بین النهرین مدتها زیرفرمان قومهای سامی بودند. در جای دیگر این کتاب از کُدْرُلَاْعُمِر، شاه ایلام سخن می رود. جای این نام با این که در نبشته های ایلامی خالی است اما ایلامی به نظرمی رسد...

جالب توجه است که در سومین سال فرمانروایی بِلْسَزِر(بلشصرِ تورات) در ۵۴۳ پیش از میلاد، دانیال نبی درشوش- پایتخت ایلام- در کنار رود اولای، با جبرئیل روبه رومی شود" (۱)

در ارتباط با مادها هم که حاکمان شمال غربی ایران محسوب می شدند، تورات منبع خیلی مهمی برای فهم برخی از رویدادهاست؛ برای نمونه ارمیاء نبی آرزو و پیش بینی کرده که خداوند به دست مادها انتقام قوم یهود را از بابلی ها خواهد گرفت؛ گفته ی تورات است:

"که زمان انتقام خداوند خواهد رسید و مادها بابلی ها را به خاک و خون خواهند کشید و بابل شکسته و نابود خواهد شد، این آرزوی یهوه بود که به ذات خود سوگند یاد کرده بود که پادشاهان ماد از راه خواهند رسید... نهرها خشکیده و بابل به تل خاکستر و مسکن شغال ها تبدیل خواهد شد و دیگر کسی در آن نخواهد زیست.

اشعیاء نبی نیز به وحی دریافته بود که خداوند مادها را برضد بابلیها برخواهدانگیخت، خانه هاشان غارت و زنهاشان بی عصمت خواهند شد و کمانهای مادی ها جوانان را خرد خواهد کرد" (۲)

لازم به یادآوری ست که برخی از محققین تاریخ یهود در پی یافتن جای پا و نشانه های ده قبیله گمشده یهودی در سرزمین ایران بوده، باور دارند که پیش از ظهور کورش بزرگ نیز ایران محل امنی برای قوم یهود بوده، زیرا برای فرار از دست ستم مهاجمان آشوری راهی جز آمدن به سرزمین وسیع ایران نداشتند.

در این مورد می نویسند: "...دلیلی که می توان به دنبال اشاره کتاب مقدس، بر حضور افراد ده قبیله در ایران ذکر کرد، توجه به مسیری است که عموماً اسیران در دنیای آن روز طی می کردند. مطالعه و بررسی تمدن و شیوه جنگهای آن زمان به روشنی نشان می دهد که مردم اسیر، به جبر یا به اختیار خویش به سوی مملکت فاتح کشیده می شدند... در مورد آشوریانی که اسرائیل را مغلوب کردند نیز چنین بود. در آن هنگام آنان سراسر کشور ماد را در دست داشتند. بر این اساس، می توان گفت که یهودیان اسرائیل اسیر آشور اگر نه همگی، بلکه شماری از آنان به قسمت های غربی و شمالی ایران امروز برده شدند و به تدریج با گذشت ایام در قسمت شمال به سوی شرق پراکنده گردیدند. چون کشور آشور از هم فروپاشید، یهودیان پیش از ورود اسیران بابلی پای بر خطه ای داشتند که ایران نام داشت. در واقع سیر پراکندگی ده قبیله در ایران با پراکندگی دو قبیله یهودا و بنیامین که در یهودیه می زیستند، کاملاً مجزاست. یهودیان اسرائیل از سامره به حلب و نینوا و کردستان و آذربایجان رفته، از آنجا به گیلان و مازندران و گرگان و خراسان راه یافتند و یهودیان یهودیه از اورشلیم به بابل و عیلام و شوش و استخر و پاسارگاد رفتند و بعدها به دیگر شهرهای ایران چون یزد و کرمان و کاشان و اصفهان کشانده شدند. شاید بتوان گفت که عده ای از یهودیانی که در سمرقند، بخارا، کابل و خوارزم و نیز یهودیانی که در قفقاز و گرجستان زیسته اند، ریشه در ده قبیله گمشده دارند. خط سیر پراکندگی ده قبیله (اسیران اسرائیل) و دو قبیله (اسیران یهودیه) در ایران و کشورهای مجاور از هم جدا بوده است. احتمالاً از همین رو است که یهودیان اصفهان خود را از قبیله یهودا می دانند و یهودیان همدان باور دارند که از قبیله شمعون هستند و در نسلهای گذشته اغلب نام شمعون را برای فرزندان ذکور برمی گزیدند" (۳)

از این روست که می توان گفت: قوم یهود از قدیمی ترین ساکنان سرزمین ایران هستند و از عهد باستان تا کنون شریک فراز و فرود، و درد و رنج مردم این مملکت بوده اند؛ پس پذیرفتنی است که برخی از آنها از منظر قدمت تاریخی، خود را ایرانی تراز "دیگران" تلقی کنند!

دوره طلایی رابطه ایرانیان و یهودیان

اما دوره طلایی رابطه ایرانیان و یهودیان به زمان فرمانروایی هخامنشیان برمی گردد. بنا به منابع گوناگون، کوروش کبیر با تصرف صلح آمیز بابل و آزادی دادن به یهودیان اسیر، فصل جدیدی

در جهانگیری و جهاننداری گشود و شرایطی فراهم آورد تا نخستین دولت جهانی در آسیای غربی شکل بگیرد. او چند سال پس از فتح لیدی، جهت فتح بابل روی به سوی میان-رودان گذاشت و شهر بابل را محاصره کرد. در ۱۲ اکتبر ۵۳۹ قبل از میلاد، بابل بطور نسبتاً آرامی تسلیم سپاهیان کوروش شد. خود او ۲۹ اکتبر وارد شهر شد، ولی بر دل و جان ساکنان آن لرزه وحشتی نیفکند که هیچ، ندای صلح داد، به مذهب قوم مغلوب بی حرمتی نکرد، مذاهب را آزاد گذاشت و یهودیان را از قید و بند بابلیان رها کرد. ازین روست که می نویسند: "شاخه های نی بر سر راه او گسترده شد. شهر غرق آرامش بود. کوروش برای سراسر سرزمین بابل اعلام صلح کرد" (۴) و اما در ارتباط با آنچه برای یهودیان کرد، درست آن است که از خود تورات و کتب مقدس بشنویم:

"خداوند روح کوروش پادشاه پارس را برانگیخت... کوروش می فرماید، یهوه خدای آسمانها همه کشورهای روی زمین را به او داده و دستور داده است که خانه وی را که در اورشلیم، در یهوداست بنا کند ... او کوروش پادشاه، ظرف های خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم برده و در خانه خدایان خود نهاده بود، بیرون آورد، و کوروش پادشاه فارس آنها را از دست میترا داد، خزانه دار خود، بیرون آورده برای شیشبصر، رئیس یهودیان، برشمرد. عدد آنها این است: ۳۰ تاس طلا، ۱۰۰۰ تاس نقره و ۹ کارد. و ۳۰ جام طلا، ۴۱۰ جام نقره از قسم دوم و ۱۰۰۰ ظرف دیگر. همه ظرفهای طلا و نقره ۵۴۰۰ بود، که شیشبصر همه ی آنها را به اورشلیم برد" (۵)

بنا به نوشته تورات که در همدان به دست آمده است، کوروش به بازسازی معابد یهودی نیز یاری رساند مضمون آن نوشته این است:

"قربانگاه اورشلیم به هزینه ی خزانه ی شاه، از بنیان تعمیر و بنا شود، به بلندی و پهنا ی ۶۰ زرع، با ۳ ردیف چوب. و نیز ظرفهای طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل برده بود، پس آورده و در خانه خدا به جاهای نخستین خود نهند" (۶)

کارهای کوروش کبیر را داریوش بزرگ ادامه داد: "به روایت تورات (کتاب زکریای نبی باب ۱ بند ده به بعد) خداوند می گوید که داریوش را برای آرامش جهان فرستاده است" و این حقیقتی است که او پس از بیست جنگ بزرگ، در آن نخستین دولت جهانی با صدها قوم و قبیله مختلف، چنان آرامش و امنیتی ایجاد کرده بود که حدود یک صد سال دوام آورد و در زندگی یهودیان نیز به طور مثبتی اثر گذاشت. مورخ برجسته ایرانی پرویز رجبی در این مورد می نویسد:

"جالب توجه است که حجی (هگایی) نبی در ۲۹ اوت ۵۲۰ پیش از میلاد به وحی دریافته بود وقت آن رسیده است که یهودیان بازگشته از اسارت بابل معبد هائی را که نبوکدنصر در سال ۵۳۸ ویران کرده بود بازسازی کنند. ... در این هنگام تتنائی بابلی، فرماندار سوریه با یهودیان وارد مذاکره شد و سپس تقاضای یهودیان را به داریوش گزارش داد. داریوش چون فرمان کوروش را درهمدان بازیافت، به فرماندار سوریه نوشت که مزاحم کاریهودیان نشوند و دست آنها را در بازسازی کهن ترین معبد خود بازگذارند. آنها باید بتوانند معبد قدیم خود را در جای قدیم خود بنا کنند. علاوه بر این، داریوش فرمان داد تا از محل خراج سوریه که سهم شاهنشاه بود هزینه بازسازی معبد و دیگر مایحتاج یهودیان مانند گوساله و گوسفند و بره برای قربانی، همچنین نمک و شراب و روغن، به درخواست و کیل کاهنان اورشلیم بی درنگ و روزانه و بی کم و کاست در اختیار یهودیان قرارگیرد و مقرر شد تا کسی را که برای این فرمان مانعی بتراشد، از دیرکی که از خانه او کنده می شود، بیاویزند و خانه اش را با خاک یکسان کنند. یهودیان در مقابل، برای طول عمر شاه و پسرانش دعا کنند... به تشویق حجی و زکریا معبد بازسازی شد و روز اول آوریل ۵۱۵ پیش از میلاد با جشن و سرور گشایش یافت" (۷)

در عصر شاهنشاهی اردشیر اول (پسرخشایار شاه) هم، مردم یهود مورد حمایت شاه قرار می گیرند و در زندگی آنها تحولات بزرگی صورت می گیرد. بنا به نوشته تورات، شاه هخامنشی اردشیر، نحمیاء را که خادم دربار او بود، به فرمانداری اورشلیم انتخاب می کند، "و ضمن فرمان هایی از ساتراپ سوریه و دیگر بلند پایگان ماورای فرات می خواهد که فرماندار جدید و همراهان سپاهی و سواران او را در طول سفر از فرات تا اورشلیم از انبارهای دولتی تامین کنند. همچنین به ساتراپ سوریه فرمان داده می شود تا تیروخته لازم برای بازسازی برج و بارو و عمارت محل سکونت در اختیار نحمیاء گذاشته شود. کار بازسازی دیوار اورشلیم که ۵۲ روز طول می کشد، در ۲۲ سپتامبر سال ۴۴۴ پیش از میلاد به پایان می رسد... از کتابهای عزرا و نحمیاء پیداست که

یهودیان از توجه ویژه اردشیر برخوردار بوده اند... به روایت تورات در زمان اردشیر ۴۲ هزار و ۳۶۰ نفر از اسیران، با هفت هزار ۳۳۷ کنیز و غلام و ۲۰۰ مغنی و ۷۰۰۰ هزار و ۱۳۶ راس اسب و چارپای باربر از بابل به اورشلیم بازگشتند و در شهرهای خود امکان یافتند تا به آئین خود نیایش کنند. اینان در اورشلیم ۶۰ هزار دینار طلا و ۵ هزار منا نقره و صد دست لباس ویژه کاهنان به خزانه هدیه کردند" (۸) در مجموع شاید بشود گفت که مدارای مذهبی موجود در عصر هخامنشی، یاری و پشتیبانی بیدریغ شاهان آن دودمان از قوم یهود، و اطاعت تمام قد آنها از هخامنشیان و نیز یکتا پرستی هر دو "قوم" ... عوامل مهمی بودند در شکل گیری آن رابطه طلایی که به نمونه هایی از آن اشاره کردیم.

محقق و متفکر معاصر، شیریندخت دقیقان در جمع بندی دقیق خود از این دوره می نویسد:

"اما یهودیت با تفکر زرتشتی دارای تضاد کمتر و عناصر مشترک بیشتری بود. یهودیان و زردشتیان مردمان کشاورز بودند. دستورهای این دو دین، پیروان خود را وادار به پیروی از اصولی انسانی می کرد و یکتا پرستی آنان را به یکدیگر نزدیک می ساخت. چند قرن پیش از میلاد، کوروش هخامنشی بابل را گرفت، یهودیان را آزاد کرد... کمبوجیه هنگام تسخیر مصر، معابد خدایان مصری را ویران کرد، ولی به عبادتگاه یهودیان کاری نداشت. ارجی که تورات به هخامنشیان می گذارد، از همین رو است... قانونهای محدود کننده مالکیت یا مقام در مورد یهودیان، جایی در ایران باستان نداشت. وجود یهودیان در طبقه حاکم آن روزگار گواه این نکته است. ملکه های یهودی دربار هخامنشی (زن کوروش دختر زروابل پادشاه یهود، استر همسر خشایار شاه)، مردخای در دربار اخشورش و عزرا نبی در دربار اردشیر جایگاه بلندی داشتند. در این زمان استادان یهودی دانشگاه هایی در ایران داشتند و به آموزش پزشکی و دانش های دیگر دوران خود می پرداختند. موارد نادر، آنتی جو داتیزم در دسیسه نافر جام هامان، وزیر خشایار شاه و گواس پزشک دربار اردشیر سوم، نمود می یابد" (۹)

شیریندخت دقیقان دوره اشکانی و ساسانی را هم در رابطه با یهودیان، این گونه تراز بندی کرده، می نویسد: "اشکانیان با اقوام دیگر مدارا می کردند و در زمان آنها همچنان روابط یهودیان و ایرانیان مثبت و سازنده بود. در دوره ساسانیان، پس از تسلط موبدان بر کارهای سیاسی کشور، در شیوه مدارا با مذاهب دیگر تجدید نظر شد. مزدکیان و مانویان سرکوب شدند. اوج گیری

فشارفرمانروایان و شکاف ژرف میان کاست های اجتماعی، به کارگیری خشونت جانبدارانه را برای طبقات حاکم ناگزیر می کرد. موبدان ساسانی همزمان با رهبران کلیسا در کشورهای مسیحی، کارها را به دست گرفتند. در دوره یزدگرد ساسانی مردم ایران آزار بسیار دیدند. آنتی جودائیزم رشد کرد و یهودیان نیز آزار دیدند." (۱۰)

بررسی های تاریخی نشان می دهد که یهودی ستیزی ای که دقیقان به آن اشاره کرده در دوره پادشاهی فیروز (۴۸۳-۴۵۷) پسر یزدگرد دوم بوده که حکم به قتل عام یهودیان اصفهان داد. در پی آن حکم، نیمی از یهودیان کشته و انبوهی هم آواره شدند.

مؤلف تاریخ جامع یهود نیز در این باره می نویسد: "روحانیان متعصب که خواستار بلوای مذهبی بودند و بر فیروزشاه نفوذ داشتند چنین انتشار دادند که یهودیان اصفهان، یعنی شهری که در کثرت جمعیت یهودی کم نظیر بود، دوتن از موبدان را کشته و به قلاب کشیده اند... در پی این تهمت ناسزا حکم قتل یهودیان اصفهان صادر گردید. بیش از نیمی از یهودیان این شهر کشته شدند. نیز کودکان بسیاری ربوده شدند تا به کیش رسمی ایرانیان در آیند... در طول سلطنت فیروز که بیش از ربع قرن بود... کنیساها و مدارس را با خاک یکسان کردند و به مراکز علمی یهود هجوم بردند. انهدام شهر سورا که مدرسه عالی آن قلب مطالعات یهودیت بود، در همین سالها انجام گرفت... مدارس ویشیواها را بستند. اجتماعات و تشکیلات یهودیان را ممنوع کردند. داوران یهودی را که تا آن عصر حق داوری داخلی داشتند از کار برکنار نمودند و یهودیان را وادار به ترک دین و آئین خود کردند. در چنین شرائطی جمعیت کثیر یهودی ایران دیگر نمی توانستند در "وطن دوم" خود بمانند. ناگزیر... جلای وطن می کردند. یهودیان بابل و بین النهرین به سوی عربستان یا حجاز راه افتادند... یهودیان شرق ایران، راه هندوستان در پیش گرفتند... این مهاجران، به یهودیان دیگری پیوستند که پیش از آن در زمان اردشیر اول ساسانی به هند گریخته بودند. در همین زمان، عده ای دیگر از یهودیان ایران به کشور چین پناه بردند و بیشترشان در شهرک ای فنگ فو، ساکن شدند. گروهی هم به افغانستان و بخارا و قفقاز پناهنده شدند. ستم موبدان برای تغییر مذهب غیرزرتشتیان بیداد می کرد... در دوره پادشاهی فیروز ساسانی با تجاوزات متوالی نسبت به پیروان ادیان یهود و مسیحی قوای مادی و معنوی و نظامی ایران رو به تحلیل رفت و مدت دو سال ایران خراجگذار هیاطله گردید و تمام بدبختیها در اثر آن بود که (روحانیون

زرتشتی بسیار متعصب بودند و هیچ دین دیگری را در ایران نمی پذیرفتند - کریستنسن (۲۹۱) در واقع ظلم و تجاوز موبدان آن عصر تنها نسبت به یهودیان نبود، بلکه هر گروهی که پیرو دین رسمی نبود، از این دستگاه رنج می برد. در واقع استبداد حاکم همه را ناخشنود کرده بود" (۱۱)

گفتنی ست که وضع یهودیان عصر ساسانی با وجود جور و ستمی که بر آنها اعمال میشد از وضع یهودیان تحت سلطه روم شرقی - مسیحی از جهاتی بهتر بود، زیرا در امپراتوری روم شرقی، افراطی های مسیحی اختلاف فکری با یهودیان را به حد آنتی جوڈائیزم رسانده بودند و آزار یهودی را نوعی همدردی با مصائب عیسای مسیح تلقی می کردند. از این جهت بود که در جنگهای طولانی خسرو پرویز با دولت روم شرقی، مردم یهودیه باعلاقه به ساسانیان پیوستند تا از اسارت روم مسیحی بیرون بیایند. در "تاریخ جامع" در این باب آمده است که: "لشکریان خسرو پرویز در سال ۶۱۱ میلادی از لبنان به سوی بیت المقدس سرازیر شده، به سرعت پیش رفتند. شادی و امید یهودیان آسیای صغیر در این هنگام بسیار بود. زیرا که می دیدند بار دیگر، فرزندان کوروش زنجیرهای اسارت را از دست و پای یهودیان یهودیه می گسلند و سپاهیان روم و مسیحیان متعصب را که قرنهای پیاپی به قتل و غارت آنان پرداخته اند، شکست می دهند. هر که اندوخته ای داشت در اختیار سپاه ایران گذاشت... جوانان یهود از شهرهای طبریه و ناصره و کوههای گلایل به سوی لشکر ایران روان بودند. سرانجام سال ۶۱۴ میلادی پس از پنج قرن ونیم، اورشلیم از چنگ رومیان رها و به دست قوای ایران افتاد... عده ای از مسیحیان یهودیه به دین یهود درآمدند. (یهودیه چهارده سال جزء متصرفات ایران ماند- دوینو ۲۰۹)... در پایان چهارده سال، روم شرقی، بیزانس، و ایران پیمان صلح بستند و قرار شد ایرانیان کشور بنی اسرائیل را تخلیه کنند. هرقل امپراتور بیزانس سال ۶۲۸ فاتحانه وارد اورشلیم شد. در این شهر کشیشان مسیحی از او خواستند که کلیه یهودیان یهودیه را قتل عام کند. هرقل پذیرفت. یهودیانی که نتوانسته بودند به اطراف یا کوهها و یا به مصر فرار کنند کشته شدند" (۱۲)

در حقیقت این مهم ترین همکاری ایرانیان و یهودیان بود که در پایان کار سلسله ساسانی انجام گرفت؛ چند سال بعد ایران ساسانی به تصرف اعراب مسلمان درآمد و با تغییر دین مردم ایران فصل تازه ای در رابطه ی ایرانی و یهودی گشوده شد.

وضع یهودیان ایرانی در دوره ی خلفای اسلامی- بنی امیه و بنی عباس- با وضع یهودیان سایر مناطقی که تحت تسلط خلافت بودند، تفاوت چندانی نداشت؛ زیرا در قلمرو خلافت اسلامی، یهودی را اهل کتاب تلقی می کردند و اهل ذمه؛ لذا رابطه ی ایرانی و یهودی را تا روی کار آمدن غزنویان و سلجوقیان در همان محدوده حق و حقوق اهل ذمه باید بررسی کرد، چون با آغاز سلطنت سلسله های ترک تبار در ایران که مدت هزار سال طول کشید، درجه امنیت و رعایت حال یهودیان، تابعی از میزان اقتدار سلطان، و سطح نفوذ شریعتمداران و فقها در سلاطین بود!

در زمان سلطنت محمود غزنوی- از ۹۹۷ میلادی تا ۱۰۳۰- که عصر شکوفائی فلسفی و علمی و ادبی و نیز دوره رشد اقتصادی در ایران زمین محسوب می شود، اسحاق غزنی را که یهودی و خادم سلطان بود، به اداره امور منابع مس خراسان در بلخ می گمارند که از موقعیت قوی یهودیان در آن دوره شکوفائی حکایت می کند!

دوره سلطنت سلجوقیان که از میانه سده یازده شروع می شود، عصر تلاش برای ایجاد دولت مقتدر و جهاد با دولت روم مسیحی است. ازین رو بایهودیان چندان کاری نداشتند، ضمن اینکه می دانیم اجداد طغرل بیک و چغری بیک سلجوقی به یهودیت گرویده و سالها خدمت خزران در فراسوی قفقاز بودند. اسامی عبری آنها مثل: میکائیل، اسحاق، داوود، یوسف و یعقوب و غیره درستی این ادعا را تقویت می کند!

با حمله مغول، شکست و سقوط خوارزمشاه و سپس سقوط خلافت عباسی، سلطنت نوه های چنگیزخان یعنی ایلخانیان در ایران آغاز می شود. سلاطین ایلخانی کاری با دین و مذهب مردم نداشتند، تنها خواستشان قبول بندگی در برابر سلاطین مغول، و اطاعت بی چون و چرا از اوامر آنان بود. لذا علیرغم قتل و غارت و ویرانگری بیحد و حصری که کردند، آزادی دینی و مذهبی را رعایت نمودند. همین مدارای مذهبی بود که باعث رشد جمعیت شیعه و مسیحیت و تصوف گردیده، به یهودیان کاردانی چون سعدالدوله این امکان را داد، تا به بالاترین مقامات دولتی دست یابند و برای خود و همکیشانانشان، کسب احترام و اعتبار کنند!

با پایان کارسلسله ایلخانی در اواخر قرن چهارده میلادی، جنگ و کشمکش داخلی سراسر ایران را فراگرفت، با حمله ویرانگر امیر تیمور گورکانی شیرازه امور کشور هرچه بیشتر از هم پاشید و بر قتل و غارت‌های چنگیزی، جنایات تیموری نیز افزوده گشت. می گویند در این یورشهای تیموری، هزاران یهودی ایرانی به قتل رسیده و زن و فرزند آنها به اسارت رفته اند... تا پایان قرن پانزده میلادی، ایران همین جور در هرج و مرج و جنگ داخلی غرق بود تا اینکه در ۱۵۰۲ میلادی با تاسیس دولت شیعه صفوی، دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز گردید!

صفویه حدود ۲۲۰ سال فرمانروای ایران بودند، و با وجود خدمات زیادی که به ایران کردند، عصر صفوی برای اقلیتهای دینی، به ویژه برای یهودی ها یک فاجعه تاریخی در معنای دقیقی کلمه بود. قتل نیمی از یهودیان اصفهان و واداشتن آنها به تغییر دین و قبول اسلام، تکرار آن جنایاتی بود که فیروز شاه ساسانی بر ضد مردم یهود انجام داده بود، که در همین مقاله به آن اشاره کرده ایم.

در دوره نادر شاه و بعد، کریمخان زند از آنجایی که هر دو پادشاه، ملایان و روحانیان را از مراکز قدرت دولتی دور کرده بودند، از فشارهای دوره صفوی بسیار کاسته شد و وضع اقلیتهای دینی از جمله یهودی اندکی بهتر گردید...

دوره قاجار عصر احیاء قدرت ملایان شیعه است که با روی کار آمدن نادرافشار آن را از دست داده بودند، ولی اوضاع فکری ایرانیان در اثر ارتباط با اروپا، و ایجاد مدارس مدرن، روی به تغییر گذاشته بود، یعنی طوری نبود که شریعتمداران شیعی باز فعال مایشاء باشند و هر آنچه بخواهند در حق غیر مسلمانان اعمال کنند، جنبش مشروطه، پیامد همین تغییرات فکری بود، که از میزان تبعیضات مذهبی کاست و در بسیاری از زمینه ها به یهودیها و دیگر اقلیتهای دینی، حقوقی برابر با مسلمانان داد...

با روی کار آمدن رضاشاه و شکل گیری دولت متمرکز و مدرن، مدرنیزاسیون ایران هم بطور جدی آغاز گردید. پهلوی اول هر چند در پی جلب دوستی آلمان هیتلری بود و شماری از سرآمدان سیاسی فرهنگی عصر رضاشاهی هم، احساسات و تمایلات نژادپرستانه داشتند، ولی

تهمت کشاندن آن تا مرحله آنتی سمیتیزم منصفانه به نظر نمی رسد، زیرا پهلوی اول، شاه پراگماتیست بزرگی طلبی بود که ساختن ایران و محافظت از قدرت و حکومت فردی خود- مثل هر دیکتاتوری- هدف نهائی و واقعی او بود. ازین رو پراگماتیستی کار می کرد و تحت تاثیر هیچ ایسم و مکتب خاصی قرار نداشت.

با آمدن متفقین و پایان عصر دیکتاتوری رضاشاهی، دوره تازه ای در رابطه با جامعه یهودی ایران آغاز شد. یهودی های ایرانی هم در احزاب مترقی و ضد دیکتاتوری، نقشی شایسته ایفاء کردند و در همه زمینه های فرهنگی و علمی و اقتصادی، حضوری جدی یافتند.

در ۱۹۴۸ میلادی دولت اسرائیل رسماً تشکیل گردیده، در واقع، تاریخ خاورمیانه را به قبل و بعد از تولد اسرائیل تقسیم کرد.

از این مرحله به بعد، یهودی ایرانی، اسرائیلی هم تلقی گردید و با عملکرد سیاسی اسرائیل درباره او داوری شد!

سر آغاز ستیزه جوئی با اسرائیل در ایران

بررسی تاریخ معاصر ایران گویای آنست که موضوع فلسطین و مسائل ناشی از درگیری اعراب و اسرائیل را ابتدا آیت الله کاشانی و فدائیان نواب صفوی در ایران مطرح کردند؛ در یازدهم دی ماه ۱۳۲۶ آقای کاشانی در اعتراض به تشکیل دولت اسرائیل اعلامیه ای با این مضمون منتشر کرد:

"...معلوم نیست وطن بودن فلسطین برای مهاجرین یهودی آلمانی و روسی و آمریکایی و غیره مطابق کدام منطق و قانون است؟ که رای به تقسیم آنها می دهند؟ اگر می خواهند یهودیها را از خود راضی کنند و استفاده ای که منظور است از آنها بنمایند در مملکت خود به آنها جا بدهند و آنها را مستقل کنند. در هر صورت تشکیل دولت یهودی، در آتیه کانون مفسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمیگردد.

وعلی ایحال بر تمامی مسلمین عالم است از هر طریقی که میشود از این ظلم فاحش جلوگیری بنمایند" (۱۳)

آیت الله کاشانی در پی این اطلاعیه، مردم تهران را دعوت به اجتماع در مسجد شاه تهران کرد. بنا به گزارشهای موجود، هزاران تن با گرد آمدن در مسجد شاه و پیرامون آن به تشکیل دولت اسرائیل اعتراض کردند. در این تظاهرات بود که:

"به منظور جمع آوری اعانه برای یاری به مسلمانان فلسطینی حسابی در بانک ملی ایران گشوده شد" (۱۴)

دومین تظاهرات در حمایت از مردم فلسطین در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۷ تشکیل شد. آیت الله کاشانی در این میتینگ بزرگ ضد اسرائیلی سخنرانی مفصلی کرد که روزنامه ی اطلاعات سوم خرداد ۱۳۲۷ آن سخنرانی را درج کرد. در این سخنرانی حمایت از مردم فلسطین و ضرورت مبارزه با اسرائیل با قاطعیت تمام مطرح گردید. در پی آن تظاهرات بود که از سوی فدائیان اسلام، اطلاعیه یی با امضاء نواب صفوی صادر گردید در آن اطلاعیه آمده است:

"خونهای پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می باشند" (۱۵)

البته دولت وقت ایران به این تقاضای ظاهراً مصرانه ی فدائیان اسلام پاسخی نداد، ولی کاشانی کار خود را پی گرفت و با نوشتن نامه اعتراض به سازمان ملل متحد تشکیل دولت اسرائیل را تجاوز به حقوق مسلمانان نامید. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که کوشش های آیت الله کاشانی و نواب صفوی برای طرح موضوع فلسطین در ایران، با وجود اجتماعات بزرگی که در تهران تشکیل یافت، بازتاب چندانی در جامعه روشنفکری، در جنبش چپ و حتی در حرکت ملی ایران نداشت، زیرا:

۱- سرآمدان سیاسی و فکری به ویژه جامعه مطبوعاتی ایران متأثر از تبلیغات ضد فاشیستی شوروی و انگلیس و آمریکا و تلاشهای روشنگرانه ی خود یهودیهای ایرانی، نظر منفی و ناجوری نسبت به تاسیس یک دولت مستقل یهودی نداشتند.

۲- از آنجایی که شوروی دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و یهودیان هم نقش تعیین کننده ای در احزاب چپگرای اروپا و منطقه خاورمیانه داشتند، حزب توده ایران هم بعنوان بزرگترین تشکیلات سیاسی و چپگرای ایران، نمی توانست، و به صلاح خود هم نمی دید که برای خوش آیند آیت الله کاشانی و فدائیان نواب صفوی، هم-موضع "مذهبیها" گردد و موضعی خلاف مواضع اتحاد شوروی در مورد اسرائیل اتخاذ کند!

۳- گروههای ملی و مردمی و میهن دوستی هم که در جبهه ملی و بر محور شخصیت دکتر محمد مصدق گرد آمده بودند، با دیکتاتوری مرتجعین داخلی و استعمار انگستان چنان در گیر بودند که جایی برای پرداختن به این گونه اموری که خط ربطی با مصالح و منافع ملت ما در آن مرحله نداشت، نمی گذاشت!

در چنان فضایی از بی تفاوتی نسبت به "مسئله" بود که: "در ۱۴ اسفندماه سال ۱۳۲۸ شمسی دولت ساعد مراغه ای، اسرائیل را به صورت دوفاکتوی به رسمیت شناخت" (۱۶) و واکنش منفی و نامطلوبی هم در کشور برنینگخت، تا نخست وزیری مصدق و روی کار آمدن دولت ملی، که موجب تغییر در مواضع ایران در ارتباط با شناسائی دوفاکتوی اسرائیل گردید.

دولت ملی مصدق و مسئله اعراب و اسرائیل

پانزده ماه پس از شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از طرف دولت ایران، و فعالیت کنسولگری ایران در اورشلیم یا بیت المقدس، وزیر امور خارجه ی دولت محمد مصدق در ۱۹ تیرماه ۱۳۳۰ رسماً اعلام کرد که: "دولت ایران تصمیم خودش را اجرا کرد و ژنرال کنسولگری خود را که در بیت المقدس دایر کرده بود منحل نمود و رسیدگی به کار آنجا را به عمان محول کرد. از این طرف

هم دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد."

گفتنی است که این سیاست دولت ملی از موضع اسرائیل ستیزی یا به منظور تبدیل شدن به وکیل مدافع عرب و فلسطینی اتخاذ نشده بود، قصدی هم برای سلطه بر کشوری در میان نبود، بل برای جلب حمایت جهان عرب و حفظ اتحاد داخلی، در پیکار با استعمار انگلیس بود که به آن "نحو" عمل کردند و نتیجه هم گرفتند. در واقع بعد از این موضعگیری بود که توجه مردم منطقه به اهمیت تاریخی پیکار ملت ایران با سلطه استعمار انگلیس جلب شد و آنرا سرمشق خود قرار دادند.

پهلوی دوم و دوستی با اسرائیل

یک سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی روابط مخفی ایران و اسرائیل شروع شد، و عاقبت در سال ۱۳۳۶ دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران در تل آویو گشایش یافت، ولی به منظور پنهانکاری قرار شد این دفتر در سفارت سوئیس باشد.

همکاری همه جانبه فنی و اقتصادی، و امنیتی و نظامی ایران و اسرائیل از این مرحله به بعد به سرعت عجیبی گسترش یافت و ابعاد استراتژیکی پیدا کرد. این همکاری همه جانبه در زندگی ۸۰ هزار یهودی ایرانی تاثیری بسزاگذشت و ایران را به بهشتی برای کارآفرینان و فعالان اقتصادی یهودی تبدیل نمود.

از آن سوی نیز یهودیان ایرانی با حضور جدی در همه زمینه های علمی، فرهنگی، اقتصادی و تجاری در مدرنیزاسیون و رشد و توسعه ی ایران نقشی شایسته ایفاء کردند. در واقع دوره پهلوی دوم، دوره طلایی دیگری میان ایران و یهودیان جهان بود که تمام ملل و مردم خاورمیانه از آن بهره می بردند...

ولی در آن فضای جنگ سرد میان شرق و غرب، و جو انقلابی و رادیکال که در منطقه حاکم بود، تنها از دید افراطیون مذهبی به آن "رابطه" نگریسته شد، یعنی اهمیت استراتژیک و نقش توسعه و ثبات دهنده آن نادیده و مخفی ماند. و در نهایت، انقلاب اسلامی خمینی آمد، به دوره دوستی و همکاری ایران و اسرائیل، پایان داد!

منابع:

- ۱ پرویزرجبی. هزاره های گمشده - جلد ۲، ص ۵۳
- ۲ همان منبع. صص ۱۴۶ و ۱۴۷
- ۳ دکترحبیب لوی. تاریخ جامع یهودیان ایران. ۲۸ و ۲۹
- ۴ پرویزرجبی. هزاره ها. ۳۷
- ۵ همان منبع. ۱۴۹
- ۶ همان منبع. ۱۵۰
- ۷ همان منبع. ۲۵۴
- ۸ پرویزرجبی. هزاره ها. جلد ۳. ص ۷۱
- ۹ شیریندخت دقیقیان. مقایسه تطبیقی یهودی ستیزی در ایران و اروپا - مقاله در مجموعه تاریخ شفاهی یهودیان ایران - به همت هما سرشار (نشریه تروعا). صص ۱۷۳ و ۱۷۴
- ۱۰ همان منبع
- ۱۱ حبیب لوی. تاریخ جامع یهودیان ایران. ۱۴۸ و ۱۴۹
- ۱۲ همان منبع. ۱۵۵
- ۱۳ آیت الله کاشانی. تاریخ و فرهنگ معاصر. جلد ۶-۷ ص ۶۳
- ۱۴ همان منبع. ۶۴
- ۱۵ همان منبع. ۶۷
- ۱۶ هوشنگ مهدوی. صفحه هایی از تاریخ معاصر ایران. ۴۰۱